



# شناخت و تقلیل؛

(توسعه عملی تقلیل پدیده شناختی در تفکر ادموند هوسرل)

لینا ریتسولی  
آذر شکوهی

کتاب با این جمله از هوسرل آغاز می‌شود: "هیچ "شاهراهی" به پدیده شناسی و بدین ترتیب به فلسفه وجود ندارد. تنها راهی که وجود دارد همان راهی است که ماهیت خاص خود آن نشان می‌دهد." (ص ۱)  
از آن جایی که پدیده شناسی می‌خواهد فلسفه باشد و بنابر این، از آن جایی که پدیده شناسی بنا به شناخت هوسرل از فلسفه باید مسئولیت خود را در قبال فعالیت‌های خویش داشته باشد، پس هر تلاشی برای ارائه طرحی از یک روش شناسی از پدیده شناسی محکوم به شکست خواهد بود. به نظر نویسنده، "پدیده شناسی پدیده شناسی" به عنوان نقد تجربه استعلایی اصالتاً از شکل یک روش شناسی نظامند برخوردار نیست. بدین ترتیب هوسرل هیچ گاه روش پدیده شناختی را معماری نمی‌کند حتی آن هنگام که در اواخر حیاتش ضرورت یک نقد استعلایی از خامی پدیده شناختی را در نوشته‌هایش بشارت می‌دهد.

علاوه بر این، هوسرل وظیفه ارائه و بیان طرحی نظامند از پدیده شناسی استعلایی و روش آن را به دستیار خود فینک واگذار می‌کند. فینک در سال‌های پایانی حیات هوسرل همواره به عنوان هم صحبت و همفکر در کنار وی بود. "تنها با همراهی فینک بود که روش شناسی استعلایی شکل گرفت که، همان طور که فینک به روشنی تأکید می‌کند، کل نظام فلسفه پدیده شناختی را دربردارد." (ص ۲)

نویسنده بر آن است که هوسرل توسعه این نظام پدیده شناسی را بدین خاطر پذیرفت که می‌خواست در اینجا راهی را فراهم کند تا میراث فلسفی خود را ماندگار نماید. هوسرل گمان می‌کرد که از طریق نظامند کردن روش پدیده شناختی احتمالاً بسیاری از سوء فهم‌هایی که وی در حیات خود مدت‌ها با آنها نبرد می‌کرد برطرف می‌شود. برای او این گام، یعنی برملا کردن روح اصیل فلسفه ورزی اش، اجتناب ناپذیر بود. زیرا خود هوسرل همواره بر این پافشاری می‌کرد که برای رسیدن به پدیده شناسی (و بدین ترتیب برای رسیدن به فلسفه) هیچ نظریه‌ای نمی‌تواند کمکی نماید، بلکه تنها تصمیم برای ادامه دادن "یک حیات فکری با مسئولیتی کامل تر و پایدارتر" می‌تواند به ما یاری رساند. تنها در پی چنین تصمیمی است که آرمان یک فلسفه، که به عنوان علم متقن تلقی می‌گردد، می‌تواند شکل بگیرد. زیرا فلسفه جدید خویش را مرهون اشتیاق خستگی ناپذیری است که فلسفه را به نقد خود و پذیرفتن مسئولیت خویش وا می‌دارد. اما هیچ نظریه و نظامی نمی‌تواند چیزی را که برای فیلسوفان به معنای چنین مسئولیت پذیری ای است بیاموزاند. فلسفه بر طبق نظر هوسرل، اصلاً آموزه و نظریه نیست، بلکه "شکلی از



*Erkenntnis und Reduktion,*  
Rizzoli, Lina, Springer. 2008.



حیات" است که فرد به لحاظ شخصی آن را برمی‌گزیند و با هدف "خودسازی عقلانی و خودشناسی" زندگی می‌کند. پس تصمیم برای گزینش فلسفه، "سنگ بنای اولیه و خود – آفرینی اصیل است، تصمیمی که نه به صورت یکبار بلکه باید هر روز از نو گرفته شود. فیلسوف واقعی همواره باید آغازگر فلسفه باقی بماند. زیرا فیلسوف، تنها شخصی است که به مدد تلاش‌ها و کوشش‌هایش فیلسوف می‌شود.

اینکه این مطلب نزد هوسرل سخنوری صرف نیست، در وهله اول این واقعیت را نشان می‌دهد که وی در مقدمه‌های بی‌شمار خویش به پدیده‌شناسی هیچ‌گاه اغوا نشد تا نظامی از پدیده‌شناسی را توسعه بخشد. هوسرل در تأملات روش‌شناختی خویش غالباً بدین اکتفا می‌کند که راه تأمل روشی را به طور صوری مشخص نماید و بیش از همه، بر ارجاع پدیده‌شناسی به خود آن و بدین ترتیب بر ضرورت استقلال آن تأکید می‌کند. به نظر نویسنده "پدیده‌شناسی هوسرل با این پارادوکس زندگی می‌کند: پدیده‌شناسی "پیش از هر چیزی، یک روش و رویکرد فکری است" که تنها از طریق یک خود استوارسازی روشی به فلسفه تبدیل می‌گردد، اما نمی‌توان یک آموزه و نظریه نهایی و قطعی از روش ویژه آن تعیین کرد." (ص ۳)

نویسنده معتقد است که می‌توان این تلقی را در تصور هوسرل از پدیده‌شناسی به عنوان آموزه علمی و در پیوندی که در این علم فلسفی میان پژوهش پدیده‌شناختی – موضوعی و صورت بندی روشی برقرار است، پیدا نمود. این پیوند در چارچوب پدیده‌شناختی از طریق "اصل روشی تقلیل" برقرار می‌شود که ساختار روشی هوسرل از پژوهش‌های منطقی به بعد بر اساس آن جهت یافته است و برای اولین بار در ایده پدیده‌شناسی با وضوح کامل چنین فرمولبندی شده است: "علم چیزی را که به پرسش می‌گیرد نمی‌تواند به عنوان بنیان از پیش داده شده استفاده نماید." پیوند میان پژوهش موضوعی و صورتبندی روشی در پدیده‌شناسی، تابع این ضابطه روشی است که بر طبق آن، روش پدیده‌شناختی باید با هر حوزه پژوهشی خود بسته به مورد تطابق یابد یعنی باید خود را از طریق این حوزه به طور متفاوت یا دقیقاً به طور "تقلیلی" تعریف نماید.

این ضابطه ساده برای تفکر علمی و اندیشه بنیادی تقلیل، از تغییرات گوناگون تقلیل پدیده‌شناختی به وجود می‌آید. بدیهی است که تقلیل روشی به معنای کنار گذاشتن صرف یک مقوله یا یک مفهوم از حوزه پژوهشی مورد نظر نیست، بلکه بر این دلالت دارد که از استفاده عملی مقولاتی که مشروعیتشان مورد پرسش است باید اجتناب

هوسرل  
هیچ‌گاه روش  
پدیده‌شناختی را  
معماری نمی‌کند  
حتی آن هنگام که  
در اواخر حیاتش  
ضرورت یک نقد استعلایی  
از خامی پدیده‌شناختی را  
در نوشته‌هایش  
بشارت می‌دهد.



ورزید. مادامی که بررسی ای که از چنین مفهومی صورت می‌گیرد کامل و مستقل نباشد نمی‌توان آن را به عنوان امری معتبر لحاظ نمود. همچنین باید در سطح عملی نیز آن را تعلیق نمود. در این معنا می‌توان تقلیل را به عنوان روشی تعریف کرد که "باید به حوزه ای از تجربه ارجاع یابد که وضع (که مشروعیتش باید اثبات شود) مندرج نیست (یا هنوز مندرج نیست). بنابراین، سخن از تقلیل همزمان دارای یک معنای محصل و یک معنای سلبی می‌باشد. زیرا از یک سو تقلیل به ما کمک می‌کند تا یک زمین پیشاپیش موجود از تجربه را ساختارشکنی نماییم و آن را "به حوزه کوچکی از تجربه که به لحاظ روشی به آگاهی درآمده است" بازگردانیم و از سوی دیگر تقلیل باید به قلمروی شهودی‌ای که قبلاً دسترس ناپذیر بود دست یابد، قلمرویی که اکنون تجربه‌های محصل را در اختیار دارد. پس به نظر نویسنده پدیده شناسی تا آنجا توصیف فلسفی است که این اصل تقلیل را به قانون عملی تأمل خود تبدیل نماید. کاربرد عملی این اصل در چارچوب پدیده شناسی هوسرل، شیوه جدیدی از تفکر فلسفی را میسر می‌سازد.

اکنون می‌توان دریافت که چرا توصیفی از روش پدیده شناختی تنها به عنوان نامگذاری صوری ممکن است و چرا کوشش برای ارائه طرحی از روش شناسی نظامند پدیده شناسی نهایتاً نقض اولین اصل روشی پدیده شناسی خواهد بود. زیرا هر نظامی که به ویژه از ساختار پویای تقلیل آگاه باشد، چاره ای ندارد جز این که به جانب یک شکل تاریخی معینی از پدیده شناسی جهت یابد. اما بر طبق نظر هوسرل پدیده شناسی تنها تا آنجا فلسفه واقعی خواهد بود که خودش را به عنوان حرفه‌ای درک نماید که همواره باید از نو طرح گردد. اینکه پدیده شناسی یک رویکرد فکری است و اینکه پدیده شناسی روش و مسیر مسئولیت پذیری فلسفی را نمایان می‌سازد دقیقاً بدین معناست که پدیده شناسی همواره در پی آن است که از چهره واقعی خود بگریزد.

اما اگر هر تفسیر نظامند از روش پدیده شناختی نهایتاً معنا و دامنه عملی اصل تقلیل پدیده شناسی را تحریف نماید پس چگونه می‌توان تلاش نمود تا به ماهیت این روش راه یافت؟ به نظر نویسنده راهی که وجود دارد این است که به جای تأملات روشی هوسرل تلاش نماییم تا پراکسیس پدیده شناختی را پژوهش نماییم، اما در عین حال باید بدین توجه نماییم که چگونه در این پراکسیس، اصل تقلیل به عنوان معیار عملی تأمل به کار می‌رود. بنابراین نویسنده در این کتاب درصدد است تا نحوه تأثیرگذاری پدیده شناسی موضوعی شناخت و ساختار پدیده شناختی روش بر یکدیگر را در تفکر هوسرل پژوهش نماید و پویایی عملی ای را که تأمل پدیده شناختی هوسرل همواره در آن حرکت می‌نماید آشکار کند.

بنابراین، تحلیل‌های نویسنده به دو سطح پدیده شناسی موضوعی و به ویژه پدیده شناسی شناخت از یک سو و نقد روش از سوی دیگر می‌پردازد. این بررسی دوگانه باعث می‌شود که مسیر خاص تأمل هوسرل آشکار گردد. بدین ترتیب می‌توان به فهم عملی روش هوسرل نایل شد و مسیر پراکسیس نظری روش وی را کشف کرد. به همین دلیل، نویسنده به بازسازی مراحل تعیین کننده ای از مسیر هوسرل می‌پردازد که در آنها، وابستگی متقابل پژوهش موضوعی و ساختار روشی به طور خاص روشن است. در اینجا مراحل از تحول مورد توجه قرار می‌گیرد که در آنها یک شکاف در برداشت هوسرل منجر به طرحی جدید از پدیده شناسی می‌گردد. از طریق نحوه تأملی که علاوه بر درک پدیده شناختی هوسرل از شناخت همواره فهم عملیاتی روش را نیز موضوع خود قرار می‌دهد چند جنبه از پدیده شناسی شناخت هوسرل می‌توانند آشکار گردند که تا کنون مغفول مانده اند. پس ضروری به نظر می‌رسد که توسعه و پرداخت عملیاتی روش پدیده شناختی به طور دقیق بازسازی گردد. در این بازسازی، خود - انتقادی هوسرل غالباً به عنوان بهترین ابزار برای روشن نمودن معنای تغییر مداوم پدیده شناسی شناخت وی مطرح می‌شود.

نقطه عزیمت تأملات نویسنده، برداشت هوسرل از پدیده شناسی در پژوهش‌های منطقی است. در کتاب فوق، پدیده شناسی به عنوان قلمروی از پژوهش‌های خنثی تلقی می‌گردد که مبانی نقدی منطلق محض را در اختیار نظریه شناخت قرار می‌دهند. در همین کتاب کاربرد مقدماتی اصل تقلیل آشکار می‌شود که به توصیف متفاوت از نظریه علمی و پدیده شناسی توصیفی می‌انجامد. مهمترین ابزار برای به دست آوردن بینشی از طرح‌های بعدی هوسرل از پدیده شناسی، درک معنا و دامنه برنامه هوسرل در پژوهش‌های منطقی می‌باشد. نویسنده در اینجا نشان می‌دهد که چگونه در نخستین کتاب پدیده شناختی هوسرل، درک دگماتیک از منطق محض منتهی به درک منطق گرایانه از پدیده شناسی می‌شود. به نظر نویسنده، دلیل این سوگیری منطقی اولیه پدیده شناسی در این هفته است که هوسرل در این کتاب هنوز در موقعیتی قرار ندارد که تمایزی روشن میان مسئله استوارسازی معرفت شناختی منطق و مسئله استقلال (خود - استوارسازی) پدیده شناسی برقرار نماید. پس درک بداهت و حقیقت که هوسرل در این کتاب به آنها دست می‌یابد، نه تنها باید به تبیین منطق، بلکه باید به روشن سازی پدیده شناسی



نیز یاری رساند. زیرا نقد مبنای روشی پدیده شناسی در پژوهش‌های منطقی مستلزم تحلیل موشکافانه مقولات بنیادی پدیده شناسی شناخت می‌باشد که در این کتاب ظهور یافته است. یکجانبگی منطق گرایانه نخستین آموزه هوسرل درباره اعمال قصدی آشکارا نشان می‌دهد که بر مبنای آن، هیچ پدیده شناسی مناسبی از شناخت تجربی نمی‌تواند به دست آید. اما در عین حال می‌توان پرسید که آیا آموزه اعمال قصدی که در پژوهش‌های منطقی مطرح شده است به طور کلی یک پدیده شناسی مناسب از شناخت را ممکن می‌سازد یا خیر. اینکه هوسرل در جلد اول این کتاب مصمم است تا پژوهش پدیده شناختی خود را از شناخت به قلمرو منطق محض محدود نماید نتیجه بُعد یک جانبه منطق گرایانه پژوهش‌های منطقی می‌باشد. زیرا تصمیم هوسرل برای بررسی اجمالی مسئله شناخت تجربی نهایتاً منتهی به پافشاری بر پیش داوری‌اش درباره طبیعت شناخت و منجر به مطلق انگاری مفهوم منطقی بدهت گردید.

به نظر نویسنده "هنگامی که هوسرل در ۱۹۰۸ کوشید تا مسئله شناخت تجربی را بدان گونه که هست موضوع بندی نماید، در واقع از نقصان پدیده شناسی شناخت خود، آگاه شد. بنابراین در میان سال‌های ۱۹۰۸ و ۱۹۱۴ به بازنگری عمیق در برداشت خود از شناخت پرداخت. بدین ترتیب مقولات اصلی تحلیل‌های پدیده شناختی وی، یعنی مفاهیمی نظیر ماده عمل، کیفیت عمل، پُری و ذات، معنایی جدید یافتند. حتی مدلی از حقیقت که هوسرل در پژوهش‌های منطقی بدان پرداخته بود مورد نقد قرار گرفت و مدل جدیدی از حقیقت جایگزین آن شد." (ص ۷) اینک اصلاح مقولات بنیادی تحلیل‌های هوسرل که در میان سال‌های ۱۹۰۸ و ۱۹۱۴ صورت گرفت تقریباً تا کنون مغفول مانده است، دلایل متعددی دارد. یکی از دلایل این است که تعدادی از دستنوشته‌های مهمی که هوسرل در آنها به بازنگری پدیده شناسی اولیه خود از شناخت پرداخته بود، هنوز منتشر نشده اند یا دست کم در سال‌های اخیر منتشر شده اند. خواندن این متون و متون دیگری که مربوط به نظریه شناخت می‌باشند و به همین دوره تعلق دارند و مدت‌هاست که منتشر شده اند، وضعیت را دشوار می‌کند؛ زیرا تحلیل‌های هوسرل در این جا غالباً تابع خطوط شناخته شده پژوهش‌های منطقی هستند و بدین ترتیب این گمان را ایجاد می‌کنند که تکراری صرف می‌باشند. اما حتی تغییر بسیار اندک در سطح پدیده شناسی موضوعی شناخت می‌تواند نتایج بسیار عمده ای را برای صورت بندی عملی روش پدیده شناختی داشته باشد. تنها تحلیلی که به صورت پویا میان این دو سطح پدیده شناسی هوسرل حرکت نماید می‌تواند مسیری را به معنای واقعی تأمل موضوعی و نیز روشی هوسرل هموار نماید.

پس می‌توان دریافت که بازنگری ای که در سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۰۸ در مورد پدیده شناسی شناخت پژوهش‌های منطقی اتفاق افتاد، آغاز پدیده شناسی پویا را نمایان می‌سازد. در همین ارتباط می‌توان مشاهده نمود که وابستگی متقابل پدیده شناسی موضوعی و ساخت پدیده شناختی روش به چه معناست. در سال ۱۹۰۸ پژوهش شناخت تجربی به عنوان شناخت واقعیت باعث شد که تحلیل‌های هوسرل شکلی پویا به خود بگیرد. شیوه تأمل پویا بدین ترتیب کل قلمرو جدید پدیده‌ها را آشکار می‌سازد. تعیین سال ۱۹۰۸ به عنوان زمان تولد پدیده شناسی پویا و تکوینی می‌تواند به ما کمک کند تا چرخش استعلایی پدیده شناسی را از جنبه دیگری ملاحظه نماییم. هوسرل نخستین برهان در مورد ایده آلیسم استعلایی را در واقع در سال ۱۹۰۸ ارائه کرد و آشکارا عناصری از ادراک پویا را از واقعیت پیش فرض خود قرار داد. به نظر می‌رسد که نخستین انگیزه و حرکت برای توسعه و پرداخت پدیده شناسی استعلایی، نتیجه ادراک پویای واقعیت باشد که هوسرل در این سال‌ها آن را مطرح کرد.

طبیعی است که طرح جدید و استعلایی از پدیده شناسی، بازنگری گسترده روش این نظام را به دنبال دارد. اما دگرگونی استعلایی روش پدیده شناختی با ورود به اپوخه استعلایی به وجود نمی‌آید، بلکه با تغییر نقش و کاربرد روش ایده سیون پدیده شناختی همبسته است. از این پس می‌توان به مشاهده ماهوی، معنای یک تقلیل ایده تیک را نسبت داد که باید در محض نمودن استعلایی قلمرو پدیده شناختی پژوهش مشارکت داشته باشد.

عناوین فصل‌های کتاب:

فصل ۱: ایده آموزه علم و پدیده شناسی

فصل ۲: ساخت پدیده شناختی روش در پژوهش‌های منطقی

فصل ۳: معنا و آگاهی قصدی

فصل ۴: شهود و شناخت

فصل ۵: معنای تجربی و شناخت تجربی در پژوهش‌های منطقی

فصل ۶: مسیر منتهی به پدیده شناسی پویا و تکوینی

فصل ۷: پدیده شناسی پویا و تکوینی واقعیت به مثابه زمینه تقلیل استعلایی

پدیده شناسی  
"پیش از هر چیزی،  
یک روش و  
رویکرد فکری است"  
که تنها از طریق  
یک خود استوارسازی  
روشی به فلسفه  
تبدیل می‌گردد،  
اما نمی‌توان یک آموزه و  
نظریه نهایی و  
قطعی از روش ویژه آن  
تعیین کرد.